

## بررسی قاعده نفی سییل و کاربرد آن در روابط اقتصادی

\* زهرا آوان  
\* دکتر محمد امامی

### چکیده

قاعده نفی سییل، از قواعد مهم فقهی است که مشهور فقها با استناد به آیات، روایات، اجماع و عقل، آن را به اثبات رسانیده اند و در موارد بسیاری، این قاعده را مبنای استنباط احکام شرعی قرار داده اند. بر اساس این قاعده، هر نوع رابطه، از جمله عقد و معامله و قراردادی که باعث شود کافران، راهی برای سلطه و نفوذ بر مسلمان پیدا کنند یا باعث علو و برتری آنها بر مسلمانان گردد، اعتباری ندارد.

از این قاعده می‌توان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فقهی استفاده‌های فراوانی کرد؛ اما در عصر حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل‌های مختلف بر مسلمانان و سرزمین‌های آنها سایه افکنده است، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات و برون رفت از این وضعیت ذلت بار، توجه و عمل به این قاعده است.

مهم‌ترین کاربرد این قاعده در حیطه مسائل سیاسی و اقتصادی اسلام است. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع فقهی، درصد تبیین یکی از موثرترین راه‌ها برای نجات و برون رفت از سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و عدم وابستگی به کافران می‌باشد. بر این اساس، به تبیین مفاد قاعده نفی سییل، مبانی، ادله، مدلول، لوازم، آثار و نتایج آن پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** قاعده فقهی، نفی سییل، روابط اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

\* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان  
\* استاد راهنما



## طرح بحث

قاعده نفی سبیل از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قواعد در مجموعه نظام فقهی و حقوقی اسلام است و در حوزه‌های مختلف فقه اسلامی جریان و کاربرد دارد. قاعده نفی سبیل همچون قاعده لاضرر قاعده حاکم است؛ یعنی همانطور که لاضرر حاکم بر قاعده سلطنت است -النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ- در روابط و مناسبات میان مسلمانان و کفار نیز، هر پیمان، قرارداد و رابطه‌ای شکل بگیرد، اصل، نفی نفوذ و تسلط کفار و اجانب بر جامعه اسلامی است. مبنا و مأخذ این قاعده، قرآن کریم است. بر این اساس یکی از اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام است و کلیه روابط مسلمانان باید بر اساس آن برنامه‌ریزی شود. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط اقتصادی بر مسلمانان نخواهند داشت. از این رو، باید آن را به دقت شناخت و به آن عمل کرد تا آزادی و استقلال مسلمانان تضمین شود.

در این زمینه نوشتار حاضر ابتدا به شرح و توضیح و تبیین قاعده نفی سبیل پرداخته و سپس تاثیرات آن را در اقتصاد اسلامی بررسی مختصر می‌کند.

## الف. تبیین قاعده نفی سبیل

### ۱. جایگاه و تعریف قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل که اعتبار آن برگرفته از کتاب و سنت است، در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد. این قاعده در آثار فقهی علمای بزرگ، به نحو چشمگیری مورد توجه بوده و دیده می‌شود. به طور خلاصه این قاعده، ضمانت‌بخش عزت مسلمانان در برابر کفار است. بر اساس قاعده نفی سبیل هرگونه سلطه، سبیل و ولایت کفار بر مسلمانان نفی شده است و هر عمل، قرارداد و اقدامی که منجر به سیطره و تسلط کفار بر مسلمانان و جامعه



اسلامی در هر شکلی از اشکال نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... گردد، فاقد اعتبار است و به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیست.

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهم فقهی است که در تمام ابواب فقه کاربرد دارد و جزو قواعدی است که مشترک میان شبهات موضوعیه و حکمیه است و از آن دسته قواعدی به شمار می‌آید که هم مدرک عقلی دارند و هم مدرک نقلی و از آن قواعدی است که متن و الفاظ آن برگرفته از ادله شرعی به ویژه قرآن کریم می‌باشد و مورد قبول اکثر فقهای سنی و شیعه بوده، عبارت است از اینکه هیچ حکمی که باعث تسلط و حجت داشتن کافران بر مسلمانان شود نفی و رفع شده و شرعیت ندارد.

## ۲. مفاد قاعده

قاعده نفی سبیل از قواعد مهم فقهی است که از منظر مشهور فقها مستند به قرآن و سنت و اجماع است. در پایان آیه ۱۴۱ سوره نساء سلطه و برتری کافران بر مسلمانان نفی شده است. از این رو این بخش از آیه و **لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** آیه نفی سبیل گفته می‌شود.

این قاعده که در مباحث متعدد فقهی کاربرد دارد و مراد از نفی سبیل آن است که در قوانین و احکام اسلامی حکمی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان باشد، تشریح نشده است. (فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقهیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۲)

یعنی در عالم تشریح هیچ گونه حکمی چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاست که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد وجود ندارد و جعل نشده است. بنابراین، هرگونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این قاعده رفع شده است. (بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه،



مطابق فرموده علامه طباطبایی و دیگر مفسران، هرگز حکم برتری مؤمنان بر کافران به عکس نخواهد شد و با استناد به این حکم، در نهایت فتح در همه دوره‌ها برای مؤمنان خواهد بود. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۱۶)

## ب. مدارک و مستندات قاعده

### ۱. دلایل قرآنی قاعده نفی سبیل

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

همان منافقان که در انتظار فرصتند تا اگر فتحی از ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می‌گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولانیدیم و نمی‌گذاشتیم به دین مؤمنین بگروید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند. (نساء/ ۱۴۱)

### ۱-۱. مفردات آیه شریفه

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ: در زبان و ادبیات عرب کلمه ی لن برای بیان معنای نفی در استقبال است برخی نیز آن را به معنای تأکید در نفی برای ابد دانسته اند مشابه کلمه ی هرگز در زبان فارسی، یعنی خداوند هرگز چنین چیزی را جعل نخواهد نمود. البته، روشن است، در ترجیح حقوقی مسلمان بر غیرمسلمان، زمانی دلالت این آیه تمام خواهد بود که نفی جعل سبیل کافران را، با وجود احتمالات متعددی که گذشت، تشریحی و مطابق یا ملازم اثبات سبیل مسلمانان بر کافران بدانیم.



جعل در لغت به معنای قرار دادن و وضع کردن است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸ و زبیدی واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۰۷) در این که مقصود از جمع در آیه شریفه چیست دو نظریه وجود دارد: طبق نظریه اول منظور جعل تشریحی است، یعنی خداوند متعال در عالم تشریح حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مومنان باشد وضع نکرده است. (موسوی بجنوری، قواعد فقهیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۸)

اما بنابر نظریه دوم علاوه بر جعل تشریحی و تکوینی نیز مراد است یعنی در عالم تکوین نیز خداوند سبحان برای کفار غلبه بر مومنان قرار نداده است بلکه همیشه مومن آن توفیق و غلبه دارد. (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۳)

در واقع این آیه شریفه در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است که بر اساس آن هر حکم عمل و قراردادی که سبب علو و استیلای کافران بر مومنان شود جعل تشریحی ندارد و منتفی است در این مفهوم قاعده نفی سبیل در ادله اولیه متکفل احکام واقعی حکومت دارد. همانطور که قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده لاجرح بر ادله تولیت حکومت واقعی دارند قاعده نفی سبیل نیز بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد.

لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: سبیل در لغت به معنای راه است و در مذکر و مؤنث یکسان است. همچنین بر هر چیزی که با آن بتوان به نیکی و یا بدی رسید، سبیل اطلاق می‌شود. (فیومی، احمد، المصباح المنیر، ج ۱ و ۲، ص ۲۶۵)

ابن فارس معتقد است کلمه سبیل دارای دو معنای اصلی است:

الف) رها شدن از بالا به سوی پایین، چنان که گفته می‌شود: اسبلت السّتر (پرده را از بالا رها کردم) یا اسبلت السّحابه ماءها (ابر آب خویش را جاری ساخت).

ب) امتداد؛ متناسب با همین معنا به راه سبیل گفته شده است؛ زیرا در طول امتداد دارد

(ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۳۰)



علامه طباطبایی درباره معنای آیه نفی سبیل می فرماید: معنای آیه نفی سبیل این است که حکم به نفع مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود تا منافقان برای همیشه از رسیدن به اهداف شوم خود مأیوس باشند و در همه دوره‌ها بالاخره فتح و پیروزی از آن مؤمنان و علیه کافران خواهد بود. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۶)

البته آیات دیگری نیز به عنوان مستندات قاعده نفی سبیل مطرح شده است. مانند آیه ۸ سوره منافقون و ۶۰ سوره انفال که چون به نسبت آیه اول از اهمیت کمتری برخوردار است، برای رعایت اختصار از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

## ۲. دلایل روایی قاعده نفی سبیل

دومین مستند و مدرک حجیت قاعده نفی سبیل روایت نبوی الإسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجون و لا یرثون است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۳۴) از جمله ادله مورد استناد در مبرهن کردن این قاعده است. (مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد مائه قاعده فقهیه معنی و مدرکا و موردا، ۱۴۲۱، ص ۴۹۴)

این روایت که در کتاب من لایحضره الفقیه و کتاب الخلاف آمده بدون سند و طریق معتبر، سلسله راویان و ناقلان حدیث به معصوم رسیده است و به اصطلاح مرسل است. البته به نظر فقها من جمله امام خمینی شهرت فتوایی و روایی ضعف سندی آن را جبران می‌کند. فلا إشکال فی کونه معتمداً علیه؛ لکونه مشهوراً بین الفریقین علی ما شهد به الاعلام، و الشیخ الصدوق (قدس سره) نسبه إلى النبیّ جزماً، فهو من المراسیل المعتمره (امام خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۶)

از این رو صاحب القواعد الفقهیه این حدیث را موثوق الصدور، علامه مراغی آن را مشهور و مستغنی از ملاحظه سند و حضرت امام آن را معتمد و مشهور بین فریقین



می‌دانند. (سید بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۹؛ حسینی المراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲؛ امام خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۶)

بنابراین در مجموع، اطمینان و وثوق به صدور روایت وجود دارد و از ناحیه صدور، مورد قبول شیعه و سنی است. علاوه بر این بزرگانی از فقهاء گذشته مثل شیخ صدوق و شیخ طوسی و فقهاء متاخر مانند صاحب جواهر و شیخ اعظم انصاری آن را نقل کرده و در احکام و فتاوی خود به آن استناد نموده اند.

استدلال به این روایت بدین صورت است که قسمت اول حدیث مزبور دو بخش دارد: یک بخش اثباتی و یک بخش سلبی. جمله اثباتی می‌گوید: *الاسلامُ یَعْلُو* و جمله سلبی می‌گوید: *ولا یُعَلی عَلَیْهِ*

مفاد جمله اول که همان جمله موجهه است، یعنی همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریح شده، علو آنان بر کفار مراعات شده است. مفاد جمله دوم این است که کفار بر مسلمانان از ناحیه همین احکام شرعی تسلطی ندارند. بنابراین هم جمله اول؛ یعنی جمله موجهه و هم جمله دوم که جمله سالبه است، دلالت تام و تمامی بر حجت بودن قاعده نفی سلطه دارد. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۵)

به هر حال، عموم فقها در منابع فقهی برای قاعده مورد بحث، به آیه نفی سبیل و حدیث نبوی *علو استناد و استدلال می‌کنند و به اطمینان می‌توان گفت که این قاعده با توجه به این استنادها خصوصاً آیه نفی سبیل، مورد پذیرش همه فقهای مسلمان اعم از شیعه و سنی قرار دارد.*

### ۳. اجماع

یکی از ادله ای که با آن بر این قاعده استدلال شده اجماع است. البته اگر اجماعی بر مفاد این قاعده باشد، مشکل احتمال مدرکی بودن را دارد. هرچند که اجماع چه محصل و



چه منقول آن حجیت ذاتی ندارد و زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. اما با توجه به اشکال وارده این دلیل می تواند به عنوان مؤید مطرح شود.

#### ۴. عقل

درک عقل و توجه به آن در فقه شیعه جایگاهی ممتاز دارد تا به آنجا که عقل بر اساس آموزه های این مکتب به عنوان پیامبر درون توصیف شده است. عقل به عنوان دلیلی مستقل یا متمم دیگر اسناد و ادله چه در ساحت دلالت و چه در ساحت فهم نصوص از ویژگی های بارز فقه امام است. مضمون این قاعده مورد درک عقل است؛ عقل با توجه به اهداف شریعت و بایستگی علو و استقلال اسلامی را درک می کند و از آنجا که مفاد این قاعده تلازم حتمی با عزت و استقلال اسلامی دارد، مورد درک عقل است. البته دلیل عقلی به عنوان مؤید در کنار آیات و روایات به عنوان مؤید قاعده نفی سبیل مطرح می شود. بدین صورت که خداوند عزت مؤمنان را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است. (منافقون / ۸)

از این رو امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان باشد. به مناسبت حکم و موضوع یقین پیدا می کنیم که اسلام در مقام قانون گذاری نمی تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کافران و ذلت مسلمانان شود. دولت اسلامی نیز نمی تواند پیمان و تعهدی را که برخلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند. از نظر صاحب کتاب القواعد الفقهیه، این دلیل از دلایل گذشته قوی تر است و می فرماید: به دلالت عقل علم پیدا می کنیم که به دلیل مناسبت حکم و موضوع اسلام در مقام قانون گذاری اصلا نمی تواند قانونی را تشریح کند که سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود، زیرا این امر با این دین مقدس سازش ندارد. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳۱۲)

با این حال، از نظر برخی، دلیل عقلی، دلیل مستقلی نیست، ولی می تواند مؤید محکمی





باشد برای آن چه در شرع مطرح شده است. (حسینی مراغی، العناوین الفقہیہ، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲)

ادله دیگری نیز برای قاعده نفی سبیل مانند وجوب تعظیم شعائر طرح شده است. یکی از شعائر نیز مؤمن است. پس همان گونه که تعظیم شعائر، واجب و اهانت به آن ها حرام است، تعظیم مؤمن، واجب و اهانت به او نیز حرام است. تسلط کافر بر مؤمن نیز اهانت به اوست که شارع مقدس راضی به آن نیست. از این رو، در می یابیم حکمی را که سبب تسلط کافر بر مؤمن شود، جعل نکرده است. (حسینی مراغی، العناوین الفقہیہ، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۷)

دلیل دیگری که برای قاعده نفی سبیل مطرح شده، تنقیح مناط است. با مراجعه به باب نکاح و دیگر ابواب فقہی و توجه به نمونه هایی که در این ابواب آمده است، روشن می شود که شارع مقدس، اسلام را شرط در ولایت بر مسلمان می داند و از آن استفاده می شود که علت آن، رضایت نداشتن شارع به تسلط کافر بر مسلمان است و به تنقیح مناط به دیگر موارد نیز گسترش داده می شود.

صاحب عناوین در این باره می گوید: اعتبار عقلی در تایید این قاعده وجود دارد چرا که شرف و برتری اسلام حکم می کند که مسلمان مقهور و تحت سلطه کافر نباشد مگر این که سبب این تسلط به واسطه خود شخص مسلمان ایجاد شود که در این صورت خود او احترام خویش را ساقط نموده است. این امر گرچه به خودی خود دلیل محسوب می شود اما یک موید قوی می باشد که مستند به عبارات وارده در شرع می باشد. (حسینی مراغی، العناوین الفقہیہ، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۱)

### ج. رابطه قاعده نفی سبیل با دیگر احکام

از آنجا که قاعده نفی سبیل، جزو قواعد فراگیر و گسترده در تمامی ابواب فقه است و از



جهتی جزو قواعد مشترک میان شبهات موضوعی و حکمی به شمار می‌آید و نیز دارای منبع و مدرک عقلی و هم مدرک و منبع نقلی دارد. سرانجام اینکه این قاعده متن و الفاظ آن برگرفته شده از ادله، به ویژه قرآن کریم است. با توجه به آنچه گذشت، اهمیت و جایگاه قاعده از جهات مختلف روشن می‌شود.

قاعده نفی سبیل را به عنوان یک قاعده فقهی با کارکرد کنترل‌کنندگی نسبت به همه احکامی که مربوط به روابط مسلمان و کافر می‌شود، دست کم بر پایه دلیل عقلی قطعی پیش گفته می‌توان پذیرفت.

بنابراین قاعده نفی سبیل اصل مهم در روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است که مبنای شکل‌گیری روابط بین الملل اسلامی می‌باشد. پس حکم اولی، جواز روابط مسلمان با کافر است که از این حکم اولی، هیچ موردی به عنوان حکم اولی تخصیص نخورده است. اصل سیادت و استقلال اسلامی، ناظر و حاکم بر این حکم اولی است و تطبیق این دو اصل، بر حسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. هرگاه مسلمانی به این باور رسد که رابطه اقتصادی خاص، با آن دو اصل، ناسازگاری دارد، یا حاکم و دولت اسلامی، نسبت به برخی از روابط به این نتیجه برسد، باید آن را کنار گذاشت و ممنوع خواهد بود. این مطلب، روح احکام مختلفی است که در لسان روایات و کتب فقها آمده است.

## ۱. نفی سبیل و اقتصاد

### ۱-۱. بازتاب قاعده نفی سبیل در روابط اقتصادی

شارع مقدس با جعل این قاعده خواسته است تا اسلام و مسلمین، فرهنگ و استقلال و عزت خود را حفظ کنند و به جای اینکه تحت سلطه و اختیار بیگانگان باشند، خود تلاش کنند. عمل به این قاعده سبب می‌شود تا اولاً: عزت، اقتدار و کرامت مسلمانان که امری



راهبردی برای جلوگیری از آسیب‌ها و فرهنگ بیگانه است، حفظ شود. ثانیاً: آنها برای مشکلات و پیشرفت خود و زیر بار فرهنگ بیگانه نرفتن، جهت توسعه و خودکفایی برنامه ریزی کنند و در نهایت با فرهنگی مستقل و بومی، دور از هیاهوی غربی و در عین تحریم‌های همه‌جانبه، به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند؛ مانند ایران اسلامی که در عین تحریم‌های همه‌جانبه، توانسته است در بسیاری از امور موفقیت‌ها و پیشرفت‌های قابل توجهی کسب کند.

قاعده نفی سبیل در روابط خارجی اسلام و مسلمانان - به اصطلاح - حق و تو دارد. اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و نظامی حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود، قاعده نفی سبیل آن قرارداد را باطل می‌سازد. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر مسلمانان نخواهند داشت.

طبق اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال که پیامد نفی سلطه‌پذیری است، از اصول سیاست خارجی شمرده شده است. بر همین اساس هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگ و ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع اعلام می‌شود. همچنین در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور بیان شده است. (اصل ۱۴۳، بند ۸) به طور کلی یکی از اصولی که توجه به آن در روابط خارجی دولت اسلامی ضرورت دارد، حفظ استقلال و عزت مسلمانان در روابط سیاسی فرهنگی، اقتصادی و نظامی است.

اسلام می‌خواهد غیر مسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نبوده و دستش به طرف غیر مسلمان دراز



نباشد، وگرنه نیازمندی با اسارت و بردگی ملازم است، ولو آنکه اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده او است و اعتباری به تعارف های دیپلماتیک معمولی نیست.

سلطه اقتصادی بر یک ملت هنگامی شکل می‌گیرد که اولاً: قدرت‌های اقتصادی بیگانه، منابع تولید و بازار مصرف کشورهای اسلامی را در اختیار خود گیرند و با تأسیس مراکز صنعتی در آن کشورها، از مسلمانان باج می‌گیرند و آنها را به استثمار می‌کشند؛ مثل دادن مزد اندک، تحقیر مسلمانان و معاف کردن خود از مالیات ها. آنها با استفاده از تهیه مواد خام ارزان و ایجاد صنایع استخراجی و مونتاژ، کشورهای میزبان را عملاً وابسته به خود می‌سازند. ثانیاً: با تأسیس بانک‌های استقراضی و پرداخت وام‌های پر بهره به سرمایه داران خصوصی داخل کشورهای محروم، زمینه را برای استثمار فراهم می‌نمایند. ثالثاً: از طریق ایجاد شرکت های مختلط کشت و صنعت و با استفاده از امتیازات دولت میزبان، راه را برای تک محصولی کردن کشاورزی باز می‌کنند و با اضمحلال کشاورزی سنتی، بازار مناسبی برای فروش محصولات کشاورزی خود فراهم می‌آورند. بدین روی، با تسلط قدرت های اقتصادی بزرگ بر بازار، مواد اولیه، جریانات پولی و بانکی و ابتکار عمل در سرمایه گذاری ها، امتیازات و منافع، راهی کشورهای سلطه گر و وابستگی و استضعاف، متوجه کشورهای ضعیف می‌گردد. (ضیاءبخش، ۱۳۸۶ش، ۱۱۵، ص ۴۱)

تأثیر قاعده نفی سبیل بر توسعه اقتصادی و عدم وابستگی و سلطه کفار و بیگانگان، امری مسلم است؛ زیرا کفار با سلطه اقتصادی دو کار بزرگ انجام می‌دهند: اول آنکه کالاهای تولیدی خود را به مصرف مسلمانان در آورده و بازار خود را پویا نگه داشته و مسلمانان را نیز مصرف گرا می‌آورند. دوم آنکه با ارائه کالاهای غیر اسلامی، زمینه را برای گسترش فرهنگ غیر دینی و غیر اخلاقی فراهم می‌سازند تا به واسطه این کار، دایره سلطه را بیشتر و گسترده تر سازند. اما اجرای قاعده نفی سبیل، همه این امور را ریشه کن



می کند.

## ۱-۲. راهکارهای مبارزه با سلطه اقتصادی

برای توسعه اقتصادی و عدم نفوذ کفار و استیلای آنان بر اقتصاد کشورهای اسلامی و برای رفع سلطه، راهکارهای مختلفی وجود دارد. سلطه اقتصادی بر یک ملت هنگامی شکل می گیرد که اولاً: قدرت های اقتصادی بیگانه، منابع تولید و بازار مصرف کشورهای اسلامی را در اختیار خود گیرند و با تأسیس مراکز صنعتی در آن کشورها، از مسلمانان باج می گیرند و آنها را به استثمار می کشند؛ مثل دادن مزد اندک، تحقیر مسلمانان و معاف کردن خود از مالیات ها. آنها با استفاده از تهیه مواد خام ارزان و ایجاد صنایع استخراجی و مونتاژ، کشورهای میزبان را عملاً وابسته به خود می سازند. حضرت امام در این باره می فرماید: اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس باشد که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر آن، که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان -ولو از حیث فرهنگی- می شود، پیدا کند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند، و این گونه روابط، حرام می باشد.

اگر روابط سیاسی بین دولت های اسلامی و بیگانگان، موجب تسلط آنان بر کشورها، شهرها، یا نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آنان گردد، برقراری این روابط و مناسبات بر زمامداران دولت ها حرام و پیمان هایی که می بندند، باطل است و بر مسلمانان واجب است آن ها را ارشاد کنند و دست کم با مبارزه منفی به ترک این نوع روابط وادارشان سازند. (امام خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۹)

ثانیاً: با تأسیس بانک های استقراضی و پرداخت وام های پر بهره به سرمایه داران خصوصی داخل کشورهای محروم، زمینه را برای استثمار فراهم می نمایند. در این زمینه مقام معظم رهبری (حفظه الله) می فرماید: سرمایه گذاری در بانک های بیگانگان که سبب



افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان بر ضد اسلام و مسلمین شود، جایز نیست. (خامنه ای، أجوبه الاستفتاءات (فارسی)، ۱۴۲۴ق، ص ۴۷۰)

ثالثاً: از طریق ایجاد شرکت های مختلط کشت و صنعت و با استفاده از امتیازات دولت میزبان، راه را برای تک محصولی کردن کشاورزی باز می کنند و با اضمحلال کشاورزی سنتی، بازار مناسبی برای فروش محصولات کشاورزی خود فراهم می آورند. بدین روی، با تسلط قدرت های اقتصادی بزرگ بر بازار، مواد اولیه، جریانات پولی و بانکی و ابتکار عمل در سرمایه گذاری ها، امتیازات و منافع، راهی کشورهای سلطه گر و وابستگی و استضعاف، متوجه کشورهای ضعیف می گردد. (ضیاءبخش، ۱۳۸۶ش، ۱۱۵، ص ۴۱)

علما برای جلوگیری از ورود کالاهای بیگانه و فروش آنها، نقش بسیار سازنده ای دارند؛ چرا که با فتوا به تحریم استفاده از آنها، می توانند بازار بیگانه را راکد و بدون متقاضی کرده و از تولید ملی حمایت کنند. نمونه بارز آن فتوای مشهور میرزای شیرازی در تحریم تنباکو است که فرمود: الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است و ساعتی پس از این حکم، تمام قلیان ها جمع می شود و در هیچ جا دود تنباکو بلند نمی شود. (مدنی، سیدمحمود، میرزای شیرازی؛ احیاگر قدرت فتوا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰-۹۹)

این فتوا در واکنش به این نکته بود که در آن روزگار، یک پنجم مردم ایران به کار کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری چنین امتیازی، به معنای واگذاری حق حیات یک پنجم مردم ایران به طور مستقیم به یک کمپانی انگلیسی است. بنابراین، بازرگانان و تجار و کشاورزان خود را عمله و زیردست بیگانه محسوب می کردند و همگان از شدت تسلط بیگانگان احساس ناامنی می کردند. (مدنی، سیدمحمود، میرزای شیرازی؛ احیاگر قدرت فتوا، ۱۳۷۱، ص ۹۹) لذا فتوای به هنگام مرحوم میرزای شیرازی، بهترین راهکار برای از بین بردن اینگونه سلطه است که این قبیل فتاوا می تواند در جامعه امروزی و وضعیت فعلی مسلمانان، بسیار راهگشا و کاربردی باشد.



### ۱-۳. حمایت از تولید ملی

پوشیده نیست که حمایت از تولیدات ملی، مقدمه ای برای نفی سبیل و جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان است. لذا باید از باب مقدمه واجب از تولیدات ملی حمایت نمود و استقلال خود را حفظ نمود. رهبر معظم انقلاب این امر را در بیانی دقیق این گونه تبیین فرموده اند: ما تا به کار ایرانی و سرمایه ایرانی احترام نگذاریم، تولید ملی شکل نمی گیرد؛ و اگر تولید ملی شکل نگیرد، استقلال اقتصادی این کشور تحقق پیدا نمی کند؛ و اگر استقلال اقتصادی یک جامعه ای تحقق پیدا نکرد - یعنی در مسأله اقتصاد نتوانست خودش تصمیم بگیرد و روی پای خود بایستد - استقلال سیاسی این کشور تحقق پیدا نمی کند؛ و اگر استقلال سیاسی یک جامعه ای تحقق پیدا نکرد، بقیه حرف ها، جز حرف، چیز دیگری نیست. تا یک کشور اقتصاد خود را قوی نکند، پایدار نکند، متکی به خود نکند، مستقل نکند، نمی تواند از لحاظ سیاسی و فرهنگی و غیره تأثیرگذار باشد. (حسینی خامنه ای، بیانات معظم له، ۱/۲/۱۳۹۲) در نتیجه برای رسیدن به استقلال و عزت و نفی تسلط کافران، باید مقدماتی را فراهم آورد و آن استقلال اقتصادی است و لازمه رسیدن به استقلال اقتصادی، حمایت از تولیدات ملی و اقتصاد مقاومتی است.

معنای اقتصاد مقاومتی به زبان ساده یعنی حمایت از تولید و کار داخل و کمک به آن تا در رقابت با سایر تولیدات مشابه خارجی، بهترین باشد. حتی کشورهایی که ادعای اعتقاد به اصول سرمایه داری دارند نیز با راهکارهای گوناگون به پیشرفت تولیدات ملی خود کمک می کنند. یکی از مواردی که در فقه مطرح است قاعده نفی سبیل است. مطابق قاعده نفی سبیل اسلام هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذارده است و در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نمی داند. این قاعده در اقتصاد مقاومتی بسیار نمود می کند. اگر به رفتارهایمان در عرصه اقتصادی دقت کنیم متوجه زیر پا گذاشتن این قاعده در موارد متعددی خواهیم شد.



در واقع می‌توان ادعا کرد که قاعده نفی سبیل، روشن‌کننده نحوه عملکرد کلان و دیپلماسی جامعه اسلامی است. قاعده نفی سبیل، هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را مردود می‌داند. پس می‌توان با اندک تأملی دریافت که اگر ما بتوانیم با حمایت از تولیدکننده داخلی - در هر جایگاهی که هستیم و به هر صورتی که قادریم - صنعت مسلمانان را رونق بخشیم و در نتیجه به قدرت مالی و به تبع آن سیاسی و نظامی کشور اسلامی بیفزاییم، درست به فرامین اسلام عمل نموده ایم.

در نقطه مقابل نیز اگر خرید یا به طور کلی هر حمایتی از کالاهای خارجی، متضمن افزایش قدرت دشمنان نظام یا تضعیف تولیدکننده مسلمان شود، این عمل مطابق مضمون آیه نفی سبیل جایز نیست. در نتیجه اگر حتی روابط تجاری و اقتصادی با کشور مسلمانی، برقرار کنیم که نتیجه این روابط باعث ضعف و رکود اقتصاد کشور شود و در نهایت این کار علتی بر وابستگی اقتصادی و - با توجه به بیانات آیت الله خامنه ای (۱۰/۲/۹۲) - از بین رفتن استقلال کشور بشود، این گونه روابط - به طور غیرمستقیم - می‌تواند راهی را برای تسلط کفار بر کشور اسلامی باز کند که این عمل بر اساس قاعده نفی سبیل مذموم است.



## نتیجه بحث

قاعده نفی سبیل، به معنای نفی تشریحی هر گونه سلطه و استیلا کفار بر مسلمانان است. در این معنا مسلمانان دارای احترام و عزت نفس هستند که نباید تن به ذلت کفار و سلطه آنان دهند. البته صرف ارتباط با کفار منفی نیست، بلکه هر رابطه‌ای که سبب سلطه پذیری و سلطه‌گری آنان گردد، ممنوع است. در معنای قاعده دو فرضیه عینی مطرح است: اول اینکه اگر این قاعده عملی شود، عزت مسلمین حفظ و موجبات پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی فراهم می‌گردد. دوم اینکه ارتباط با کفار و سلطه‌پذیری آنها، سبب وابستگی علمی



و فناوری به کشورهای توسعه یافته کفر می گردد که در نهایت، عقب ماندگی، تاجر و تهاجم فرهنگی و اقتصادی را به ارمغان می آورد.

در زمینه اقتصادی همانطور که تاکنون فتوای علما در تحریم برخی از کالاهای بیگانه بوده، اینگونه فتاوا استمرار داشته باشد و فقهاء با تحریم کالاهای غیر ضروری بیگانه، تولید داخلی را افزایش و تشویق کنند. لذا تمام دستگاه ها و نهادها باید برای حفظ استقلال و اتحاد و عزت، برنامه ریزی کنند و نفی سلطه و اقتصاد مقاومتی باید در نقشه جامع کشور مدنظر قرار گیرد. بنابراین لازم است که مسلمانان در جهت رشد اقتصادی بر اساس این قاعده فقهی - سیاسی با بستن گذرگاه سیاست استعماری، هرگونه نفوذ و سلطه خارجی را از جامعه آرمانی مسلمین بزدایند و زمینه طرح جهانی بودن اسلام و نظام دینی را فراهم نمایند.

### فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن کریم

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بی جا، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۷۱۱ق.
۳. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقهیه، تحقیق: مهدی مهریزی، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۴. حسینی المراغی، العناوین الفقهیه، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۷ق.
۵. حسینی خامنه ای، سیدعلی بن جواد، أجوبه الاستفتاءات (فارسی)، قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ق.

۶. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، چاپ



- دوم، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۷۱۷ق.
۷. زبیدی واسطی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۷۱۷ق.
۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۹. ضیاءبخش، علی، قاعده نفی سلطه، مجله معرفت، ش ۱۱۵، ۱۳۸۶.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۷۱۴ق.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقیه، چاپ اول، قم، مهر، ۱۴۱۶ق.
۱۲. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالرضی، بی تا.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۷۱۲ق.
۱۵. مدنی، سید محمود، میرزای شیرازی؛ احیاگر قدرت فتوا، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲ش.
۱۷. مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد مائه قاعده فقهیه معنی و مدرکها و مورد، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۱۲.
۱۹. الموسوی الخمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: شیخ محمد قوچانی، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۱۲ش.

